



علمی که اسلام بدان توصیه می‌کند، کدام است؟

دو طبقه از طبقات مردم کوشش کرده اند که دین و علم را مخالف یکدیگر جلوه دهند؛ یکی طبقه متظاهر به دین، ولی جاهل که نان دینداری مردم را می‌خورند و از جهالت مردم استفاده می‌کنند. این دسته، برای این‌که مردم را در جهل نگه دارند و ضمناً به نام دین، پرده روی عیب خودشان بکشند و با سلاح دین، دانشمندان را بکوبند و از صحنه رقابت خارج کنند، مردم را از علم به عنوان آن که با دین منافای است، می‌ترسانند؛ یکی هم طبقه تحصیل کرده و دانش آموخته، ولی پشت پا به تعهدات انسانی و اخلاقی زده که این طبقه نیز همین که خواسته اند عذری برای لاقیدی‌های خود و کارهای خود بتراشند، به علم تکیه کرده، آن را مانع نزدیک شدن به دین دانسته اند.

طبقه سومی هم همیشه بوده است که از هر دو موهبت بهره‌مند بوده اند و هیچ گونه تنافی و تناقضی احساس نمی‌کرده اند. این طبقه، سعی کرده اند که تیرگی‌ها و غبارهایی را که از طرف آن دو طبقه، بین این دو ناموس مقدس برخاسته، فرو بنشانند.

بحث ما درباره اسلام و علم، از دو جنبه ممکن است صورت بگیرد؛ جنبه اجتماعی و جنبه دینی. از جنبه اجتماعی، آن‌طور باید بحث کنیم که آیا اسلام و علم، عملاً با هم سازگارند یا سازگار نیستند؟ آیا مردم می‌توانند هم مسلمان باشند، به معنی واقعی کلمه که به اصول و مبانی اسلامی مؤمن باشند و به دستورهای دین عمل کنند و هم عالم یا عملاً باید یکی از این دو را انتخاب کنند؟ اگر به این نحو بحث شود، صورت مسئله این نخواهد بود که نظر اسلام درباره علم چیست و نظر علم درباره اسلام چیست؛ فقط بحث روی اجتماع است که آیا می‌تواند در آن واحد، هر دو را داشته باشد یا باید از یکی از آن دو، چشم‌پوشد. جنبه دیگر این است که ببینیم نظر اسلام درباره علم چیست و نظر علم درباره اسلام چیست که این هم دو قسمت است؛ یکی این‌که اسلام درباره علم چگونه دستور داده و توصیه کرده، آیا دستور داده که حتی الامکان از علم پرهیز داشته باشید و آیا اسلام علم را موجودی خطرناک و به شکل یک رقیب برای موجودیت خود دانسته یا برعکس، در کمال صمیمیت و شجاعت و اطمینان به

خود، به علم توصیه و تشویق نموده است؟ قسمت دوم این است که نظر علم درباره اسلام چیست؟ چهارده قرن از ظهور اسلام و نزول قرآن می‌گذرد و در همه این چهارده قرن، علم در حال تطور، تکامل و پیشرفت بوده است؛ مخصوصاً در سه چهار قرن اخیر، ترقی علم، به صورت جهش درآمد. حالا ببینیم علم پس از این همه توفیق، تطور و تکامل که نصیبش شده، درباره معارف و اعتقادات اسلامی و همچنین درباره دستورهای عملی، اخلاقی و اجتماعی اسلام، چه نظری می‌دهد؟ آیا اینها را به رسمیت می‌شناسد یا نمی‌شناسد؟ آیا بر اعتبار آنها افزوده یا از اعتبار آنها کاسته است؟

هر یک از این سه قسمت، در خور بحث و تحقیق است؛ اما بحث امروز ما فقط درباره یکی از اینهاست؛ یعنی پیرامون نظر اسلام درباره علم است.

توصیه به علم در اسلام :

در این‌که در اسلام راجع به علم تأکید و توصیه شده و در کمتر موضوعی و شاید نسبت به هیچ موضوعی، این قدر توصیه و تأکید نشده، بحثی نیست.

گذشته از آیات قرآن کریم، مؤکد ترین و صریح‌ترین توصیه های رسول خدا، درباره علم است. این جمله از مسلمات همه مسلمان‌هاست که رسول خدا فرمود: «تعلّم و دانشجوئی، بر هر مسلمانی فرض و واجب است» و اختصاص به طبقه ای و جنسی خاص ندارد. هر کس مسلمان است، باید دنبال علم برود.

همچنین پیامبر فرمود: «علم را پی‌جویی کنید؛ گرچه مستلزم این باشد که تا چین سفر کنید؛ یعنی علم، مکان معینی ندارد و در هر نقطه جهان که علم هست، بروید و اقتباس کنید و نیز فرمود: «سخن علمی و حکیمانه و متقن، گم‌شده مؤمن است؛ هر جا آن را بیابید، آن را مال خودش می‌داند و برمی‌دارد»؛ یعنی اهمیت نمی‌دهد که طرف کیست؛ مسلمان است یا کافر؛ همان‌طور که آدمی که مال خود را گم کرده، در دست هر کس ببیند، معطل نمی‌شود و برمی‌دارد، مؤمن نیز علم را مال خود می‌داند و در دست هر کس ببیند، آن را می‌گیرد.

کدام علم؟

منظور اسلام از علم، چه علمی است؟ ممکن است کسی بگوید مقصود از همه این تأکیدها و توصیه ها، علم خود دین است؛ یعنی همه به این منظور گفته شده که مردم به خود دین عالم شوند. اگر نظر اسلام از علم، علم

دین باشد، در حقیقت، به خودش توصیه کرده و درباره علم به معنی اطلاع بر حقایق کائنات و شناختن امور عالم، چیزی نگفته و اشکال به حال اول باقی می‌ماند؛ زیرا هر مسلکی، هر اندازه هم ضد علم باشد و با آگاهی و اطلاع و بالا رفتن سطح فکر و معلومات مردم مخالف باشد، با آشنایی با خودش مخالف نیست؛ بلکه خواهد گفت با من آشنا باشید و با غیر من آشنا نباشید. پس اگر منظور اسلام از علم، خصوص علم دینی باشد، باید گفت موافقت اسلام با علم، صفر است و نظر اسلام درباره علم، منفی است.

برای کسی که درست با اسلام و منطق اسلام آشنا باشد، جای این احتمال نیست که بگوید نظر اسلام درباره علم منحصر ا علوم دینی است. این احتمال، فقط از ناحیه طرز عمل مسلمین در قرن‌های اخیر - که تدریجاً دایره معلومات را کوچک‌تر کردند و معلومات خود را محدود کردند - پیدا شده و الا آن‌جا که می‌فرماید **حکمت گم‌شده مؤمن است، پس آن را به چنگ آورید، گرچه بخواهید از دست مشرکان بگیرید**، معنی ندارد که خصوص علوم دینی مقصود باشد. مشرک را با علوم دین چکار؟ در جمله «**اَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ**»، چین به عنوان دورترین نقطه و یا به اعتبار این‌که در آن ایام یکی از مراکز علم و صنعت جهان بود، یاد شده و قدر مسلم این است که چین نه در آن زمان و نه در زمان‌های دیگر، مرکز علوم دینی نبوده است.

گذشته از همه اینها، در متن سخنرانی رسول اکرم صلی الله علیه و آله، تقييد و تحديد و تفسير شده که مقصود چه علمی است؛ اما نه تحت عنوان این‌که فلان علم باشد یا فلان علم؛ بلکه تحت عنوان علم نافع، علمی که دانستن آن، فایده برساند و ندانستن آن، ضرر برساند. هر علمی که متضمن فایده باشد، آن علم از نظر اسلام، خوب و مورد توصیه و تشویق است.

پس باید دید که اسلام، چه چیز را فایده و چه چیز را ضرر می‌داند. هر علمی که به منظوری از منظوره‌های فردی یا اجتماعی اسلام کمک کند و ندانستن آن سبب زمین خوردن آن منظور گردد، آن علم را اسلام توصیه می‌کند و هر علمی که در منظوره‌های اسلامی تأثیر ندارد، اسلام درباره آن علم، نظر خاصی ندارد، و هر علم که تأثیر سوء دارد، اسلام با آن مخالف است.

منطق قرآن :

منطق قرآن درباره علم، به شکلی است که قابل تخصیص و اختصاص نمی‌باشد. قرآن، علم را نور و جهل را ظلمت می‌داند و می‌فرماید که مطلقاً، نور بر ظلمت ترجیح دارد.

قرآن صریحاً مسائلی را به عنوان موضوع مطالعه و تفکر پیشنهاد می‌کند. این موضوعات، همان هاست که نتیجه مطالعه آنها، همین علوم طبیعی، ریاضی، زیستی، تاریخی و غیره است که امروز در دنیا می‌بینیم. خداوند در سوره بقره، آیه 164، می‌فرماید:

«در آفرینش آسمان‌ها و زمین، در گردش شب و روز، در حرکت کشتی بر روی آب که به وسیله آن بشر منتفع

می‌گردد، آمدن و ریزش باران که سبب حیات زمین می‌گردد، حیواناتی که در روی زمین در حرکتند، گردش باده‌ها و حالت مخصوص ابرها که در میان زمین و آسمان معلقند، در همه اینها، نشانه‌های قدرت و حکمت پروردگار است» (یعنی همه اینها، قوانین و نظاماتی دارند و شناختن این نظامات، شما را به توحید نزدیک می‌کند). قرآن صریحاً مردم را به مطالعه در این امور توصیه کرده و می‌دانیم که مطالعه همین هاست که منجر به علم فلک و ستاره‌شناسی، زمین‌شناسی، دریاشناسی، علم کائنات جوّیه، حیوان‌شناسی و غیره شده است. در سوره جاثیه، آیه 2 و سوره فاطر، آیه 27 و بسیاری از آیات دیگر نیز نظیر این آمده است. قرآن کتابی است که اولین مرتبه که نازل شد، سخن خود را با «خواندن»، «علم» و «کتابت» آغاز کرد. وحی قرآن، با تذکر اینها آغاز گشت:

«بخوان به نام پروردگارت؛ آن که آفرید؛ انسان را از خون بسته آفرید؛ بخوان و پروردگار تو کریم‌ترین کریمان است که آموزانید نوشتن با قلم». 1

توحید و علم :

اسلام دینی است که با توحید آغاز می‌گردد و توحید مسئله‌ای است تعقلی که تقلید و تعبد در آن جایز نیست؛ حتماً باید تعقل و استدلال و تفلسف در آن باشد. اگر اسلام از ثنویت یا تثلیث آغاز شده بود، نمی‌توانست ورود در آن مبحث را آزاد بگذارد و چاره‌ای نبود از این‌که آن را منطقه ممنوع اعلام کند؛ ولی از توحید آغاز شده که نه تنها آن را منطقه ممنوع نمی‌داند، بلکه منطقه‌ای لازم‌الورود می‌داند. مدخل این منطقه هم از نظر قرآن، تمام صفحه کائنات است و کارت ورودی آن، علم و تحصیل است. ابزار و وسیله گردش در این منطقه، قوه تفکر و استدلال منطقی است.

اینها همه قرائنی است که نشان می‌دهد نظر اسلام منحصر ا علوم دینی نیست. از قدیم این مطلب مطرح بوده که منظور اسلام از علمی که آن را فریضه و واجب خوانده چیست؟ هر دسته‌ای خواسته اند کلام پیغمبر را به همان رشته معلوماتی که خودشان داشته اند، تطبیق کنند. متکلمین گفته اند که مقصود، علم کلام است. مفسرین گفته اند که مقصود، علم تفسیر است. محدثین گفته اند که مقصود علم، حدیث است. فقها گفته اند که مقصود، علم فقه است که هر کسی باید یا مجتهد باشد یا مقلد. علمای اخلاق گفته اند که مقصود، علم اخلاق و اطلاع از منجیات و مهلکات است. متصوفه گفته اند که مقصود، علم سیر و سلوک و توحید عملی است. غزالی بیست قول در این زمینه نقل می‌کند؛ ولی همان‌طور که محققین گفته اند، مقصود، هیچ یک از این علوم بالخصوص نیست. اگر مقصود علم خاصی بود، پیغمبر به همان علم تصریح می‌کرد؛ مقصود، هر علم مفید و سودمندی است که به کار می‌خورند.

علم، وسیله است یا هدف؟

توجه به یک نکته، اشکال را به خوبی حل می‌کند و کاملاً می‌توانیم بفهمیم که منظور اسلام، چیست. اولاً باید دید که علم از نظر اسلام، هدف است یا وسیله. بدون شک، بعضی از علوم هدف است؛ مثل معارف ربوبی و خداشناسی و آنچه از شئون خداشناسی شمرده می‌شود؛ مثل معارف مربوط به خودشناسی و معاد. از اینها که بگذریم، سایر علوم، وسیله اند؛ نه هدف؛ یعنی هر علمی از آن جهت لازم و مفید است که مقدمه و وسیله انجام یک عمل و یک وظیفه است. همه علوم دینی - به استثنای معارف الهی - از قبیل علم اخلاق و فقه و حدیث، همین‌طورند؛ یعنی همه وسیله اند نه هدف؛ تا چه رسد به مقدمات ادبی و منطق معمولی که در مدارس دینی خوانده می‌شوند.

فقها و علمای دینی می‌گویند: وجوب علم، تهیّوی است؛ یعنی از آن جهت واجب است که آمادگی و تهیّو می‌دهد برای کاری که موافق با منظور اسلام است؛ حتی خود یادگرفتن مستقیم مسائل عملیه، یعنی احکام و مسائل نماز و روزه و خمس و زکات و حج و طهارت که معمولاً در رساله های عملیه ذکر می‌شوند، فقط برای این است که شخص بتواند و آماده بشود که وظیفه دیگری را درست انجام دهد؛ مثلاً یک نفر مستطیع که می‌خواهد به حج برود، باید یاد بگیرد تا آمادگی و تهیّو پیدا کند که مراسم حج را درست انجام دهد.

وقتی که این اصل را دانستیم، نوبت به اصل دیگر و مطلب دیگر می‌رسد و آن این‌که اسلام چگونه دینی است و چه هدف‌هایی دارد و چگونه جامعه ای می‌خواهد؟ منظورهای اسلامی، چه اندازه وسعت دارند؟ آیا اسلام تنها به چهار تا مسائل عبادی و اخلاقی قناعت کرده یا دامنه و دستورهای این دین، گسترش یافته است در همه شئون حیاتی بشر و در همه شئون حیاتی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی بشر، نظر دارد و در همه آنها منظور و هدف‌هایی دارد که باید تأمین گردد؟ آیا اسلام می‌خواهد که جامعه مسلمان مستقل باشد یا اهمیت نمی‌دهد که زیردست و محکوم باشد؟ بدیهی است که اسلام جامعه ای مستقل، آزاد، عزیز، سربلند و مستغنی می‌خواهد. مطلب سومی را هم باید بشناسیم و توجه کنیم و آن این‌که امروز دنیا بر پاشنه علم می‌چرخد. کلید همه حوایج، علم و اطلاع فنی است و بدون علم، نمی‌توان جامعه ای غنی، مستقل، آزاد، عزیز و قوی به وجود آورد. بنابراین، خود به خود نتیجه می‌گیریم که در هر زمانی، خصوصاً در این زمان، واجب است بر مسلمین که همه علوم را که مقدمه رسیدن به هدف‌های اسلامی هستند، فراگیرند و کوتاهی نکنند.

با این مقیاس، می‌توانیم همه علوم مفید را علوم دینی بدانیم و می‌توانیم بشناسیم که چه علمی واجب کفایی است و چه علمی واجب عینی و می‌توانیم بفهمیم که در یک زمان، ممکن است خواندن یک علمی از اوجب واجبات باشد و در زمانی دیگر، آن‌طور نباشد. این، بستگی به میزان هوشیاری و توجه کسانی دارد که در هر زمانی اجتهاد می‌کنند و به استنباط احکام می‌پردازند.

1. علق، آیه 1-4.

2. بیست گفتار، ص 179-186 (با اندکی تصرف).

